نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۱، پاییز ۹۹، شماره ۴۳
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۷۴ ـ ۱۵۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 11, Autumn 2020, No. 43
Scientific Research Article

عصمت پیامبران در سامانه آیات غرر

عمران عباسپور*
صمد بهروز**
سید حسین علیانسب***

چکیده

قرآن کریم منبع مقدس تمام اعتقادها و اعمال مسلمانان است و به علت وحدت مسلمانان در پذیرش تمام آیات آن، می‌تواند همه مسلمانان را به وحدت رساند؛ اما اختلاف در فهم آیات موجب بروز اختلاف در میان آنان شده است. یکی از معارف مورد اختلاف در بین مسلمانان، موضوع عصمت انبیاست. دقت در ابزارهای تحصیل عصمت می‌تواند محدوده عصمت انبیا را مشخص نماید. مدعای اصلی این پژوهش آن است که در صورت تشکیل سامانه‌ای از آیات غرر قرآن، ابزارهای عصمت انبیا و محدوده آن در قرآن روشن خواهد شد. آیات غرر قرآن دسترسی به خصیصه عصمت را با استفاده از ابزارهایی مثل اعطای علم متعالی، تقویت عقل، توفیق الهی و از بین بردن سلطه شیطان، امکان‌پذیر می‌نماید. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی ـ توصیفی این مدعا را اثبات کرده است.

واژگان کلیدی

آیات غرر، عصمت پیامبران، ارائه طریق، ایصال به مطلوب.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). o.abaspour@tabrizu.ac.ir
**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز. olsbehrooz@tabrizu.ac.ir
***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز. olyanasab@tabrizu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۱

طرح مسئله

آیات زیادی از قرآن کریم در مورد حالات و افعال پیامبرانﷺ است. این آیات را می‌توان به دو گروه نص و ظاهر تقسیم کرد. برخی از آنها اثبات‌کننده عصمت برای پیامبران است و در مقابل با استناد به ظاهر بدوی گروه دیگری، می‌توان عصمت را از انبیای الهی نفی کرد. در این پژوهش بـا اسـتفاده از غرر آیات، اثبات این ویژگی، برای انبیای الهی بررسی خواهد شد.

موضوع توحید از طریق آیات غرر، توسط علامه طباطبایی بررسی شده است. موضوع عصمت بـا توجه به ظاهر بعضی از آیات قرآن که نشان‌دهنده عدم عصمت انبیاست در مقاله‌ها و تفاسیر مختلـف مورد بررسی و رفع شبهه قرار گرفته است؛ اما بحث عصمت با استفاده از آیات غرر، تا کنون بررسـی نشده که در صورت اثبات این خصوصیت از این طریق، شبهه عدم‌عصمت انبیا به خاطر ظاهر برخـی آیات قرآن، جایگاهی نخواهد داشت. این تحقیق به‌دنبال بررسی موضوع عصمت انبیـا بـا اسـتفاده از سامانه آیات غرر است.

مفهوم‌شناسی

یک. غرر

«غرر» جمع «غرّه» به معانی سفیدی موجود در پیشـانی گـاو یـا گوسـاله، درخشـندگی، برجسـتگی، سپیدی، بهترین، ناب‌ترین، برجسته‌ترین و سرآمد به‌کار رفته است. می‌توان گفت به هـر چیـزی کـه برجستگی خاصی داشته باشد و در مقایسه با همگنـانش نفـیس‌تـر و دارای فضـیلت بیشـتری باشـد «غره» اطلاق می‌شود. مثلا به اسب، برده، شتر نجیب و کنیز فربه و خوشرو، غره المال اطلاق شـده است. (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۴۵) برای اندیشه‌ای بکر، شخصیت بی‌نظیـر رئـیس قبیلـه از ایـن واژه استفاده می‌شود. در مجموع با توجه به کاربردهای واژه غرر در زبان عربی می‌توان گفت گوهر معنایی این کلمه، برجستگی شیء یا شخص است که برایند شرافت، نفاست، فضیلت، زیبایی و آغـازه بـودن آن در میان هم‌سانان و هم‌سالان خود است. (راد، ۱۳۹۴: ۵)

در مباحث قرآنی هر آیه‌ای که به خاطر جامعیت، ظرافـت و دقـت در بیـان، دارای شـأن، منزلـت و برجستگی ویژه یا نقش کلیدی و زیربنایی در بیان مراد خدای متعال باشد، «غرة الآیات» گفته می‌شـود. این آیات دارای صراحت یا ظهور خاصی در توضیح آیات دیگر قرآن است. آیت‌الله جـوادی آملـی نقـش آیات غرر را روشنگری آنها در مورد آیات دیگر و نیز روایات می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد:

غرر آیات، آیات کلیدی قرآن هستند که راهگشای بسیاری از آیات دیگر، بلکه پایه

و میزان عدل و مصباح روشنی برای حل پیچیدگی‌های بسیاری از احادیث‌اند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۱۳ / ۳۲)

به باور ایشان، اتصاف آیات به غرر در صورتی درست است که مشتمل بر اصل مهم در آیه محکم، فریضه عادل یا سنت قائم باشند که بتوان فروع فراوان فقهی، حقوقی یا اخلاقی را از آنها مجتهدانه استنباط کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۰ / ۴۸۷)

این اصطلاح نخستین بار از ناحیه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام برای گروهی از آیات به‌کار رفته است. علامه طباطبایی جان تازه‌ای به کاربرد این لفظ داده و شاگردان او استفاده از آیات غرر را راه خوبی برای کشف معانی قرآنی و جمع بین آیات مختلف ناظر به یکدیگر می‌دانند. ایشان آیات توحیدی را زیربنا و ملاک فهم بسیاری از آیات قرآن می‌داند و از آنجایی که توحید را زیر بنایی‌ترین معرفت قرآنی می‌داند، هر برداشتی از آیات قرآن را که با توحید منافات داشته باشد، مردود و غیرقابل قبول می‌داند. آیات غرر را می‌توان به آیات ممتاز بیانی و محتوایی قرآن در موضوع خود تعریف کرد که واجد اوصاف اختصاصی بوده و همانند آنها در قرآن وجود نداشته باشد و در تبیین موضوع و پاسخ‌گویی به مسائل آن منحصربه‌فرد و کارآمد باشند. (راد، ۱۳۹۴: ۵)

دو. عصمت

«عصمت» از جهت لغوی به معنای بازگشتن، نگه‌داشتن و حفظ کردن است و در اصطلاح، عصمت، موهبتی جوهری و قوی شدن عقل جهت تسخیر قوه وهم است که خدای متعال استعداد آن را به بندگان مخلص خود اعطا می‌کند و انسان در سایه فعالیت خود، آن را به فعلیت می‌رساند؛ به گونه‌ای که در مقام معارضه با این قوه، پیروزی از آن قوه عقل باشد. لازمه این پیروزی، دادن پاسخ منفی به ندای شیطان و قوت گرفتن انسان در اطاعت از خداست. در مقام ثبوت، انسان‌های دیگر نیز، به غیر از انبیا و ائمه‌علیهم‌السلام می‌توانند به عصمت دسترسی داشته باشند؛ ولی در مقام اثبات برای غیر انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام قابل اثبات نیست. همچنین عصمت انبیا به‌دلیل عوامل پشتیبان و تقویت‌کننده، همچون وحی و راهنمایی ویژه الهی (برهان الهی) در سطح و مرتبه بالاتری قرار دارد. عواملی، همچون اختیار، وحی و علم انبیا موجب پویایی بحث عصمت و حالت قبض و بسط و تفاوت آنها در دسترسی به ملکه عصمت می‌شود. (همامی و فقیه ایمانی، ۱۳۹۵: ۲۹)

عصمت پیامبران در قرآن و راه‌های تحصیل آن

آیات قرآن، با بیان راه‌های به‌دست آوردن ملکه عصمت، ثبوت این ویژگی برای انبیا را بیان کرده‌اند:

یک. اعطای علم متعالی

همان‌طور که در تعریف عصمت بیان شد مهم‌ترین ابزار دسترسی بـه عصـمت، علـم اسـت. علـم در مرحله نخست، جهل انسان (یعنی مهم‌ترین علل افتـادن انسـان در سـیاه چـال گمراهـی) را از بـین می‌برد و در مرحله دوم توان‌مندی انسان را برای رهایی از غفلت و ایستادن در مقابل القائات شیطانی افزایش می‌دهد. علم دو نوع است: گاهی آغشته به جهل است که معمولا در علوم حصولی غیربدیهی چنین مشکلاتی وجود دارد؛ ولی وقتی علمی از طریق حضوری به دست بیاید که واسطه‌ای بین عالم و معلوم وجود ندارد، احتمال خطا از بین می‌رود. آیات سوره نجم ازجمله آیاتی هستند کـه بـه خـاطر بیان مبنای علمی و توضیح‌دهندگی زیاد در مورد علم پیامبران، می‌توان آنها را در شمار آیات غرر بـه حساب آورد که خدای متعال پس از چندین قسم می‌فرماید:

> وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَي * اِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَي * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَي. (نجم / ۵ ـ ۳)
> و به رأی خویش چیزی برای شما نمی‌خواند آن نیست مگر وحی‌ای که از جانب خدا به او می‌رسد. فرشته برخوردار از نیروهای سخت و پایدار قرآن را به او آموخت.

این آیات در مکه در مقابل اشکال‌تراشی مشرکان نازل شد؛ شیعه و اهلِ‌سنت نقل کرده‌انـد کـه وقتـی رسول گرامی اسلام دستور به بستن همه درهای منتهی به مسجد النبی را صـادر کـرد و فقـط درب خانـه علی‌علیه‌السلام را باز گذاشت، با اعتراض بعضی یاران؛ حتی حمزه سـید الشـهدا روبـه‌رو شـد کـه در ایـن هنگـام رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه فوق را قرائت کرد که نشان‌دهنده این است که این کار به امر خدا انجام گرفتـه اسـت. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۱۴۷ ـ ۱۴۶) در موارد دیگـر، وقتـی مسـلمانان بـه کارهـای پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله اعتراض می‌کردند، آن حضرت همین آیه را قرائت می‌کـرد. (فـیض‌کاشـانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۸۵ ـ ۸۴) که همین تأکید پیامبر بر این آیه در موارد مختلف، نشانه غره بودن و مبنایی بـودن آن در مـورد علم پیامبران است. ظهور این آیه در عصمت پیامبر آن قدر روشن است که حتی فخـر رازی کـه در مـوارد زیادی تلاش می‌کند عصمت پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کارهای دنیایی انکار کند، ذیل همین آیـه، عصـمت آن حضرت از زمان کودکی تا پیری را با استناد به الفاظ این آیه اثبات می‌کنـد. بـه اعتقـاد او اسـتفاده از فعـل ماضی در «ما ضَلّ» و «ما غوی» به گذشته و دلالت «*ما ینطق عن الهوی*» به حال و آینده نشان می‌دهـد که آن حضرت از زمان کودکی، کار زشتی انجام نداده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۲۳۴)

قرآن در آیه‌ای دیگر با بیان حضوری بودن نزول این علم به قلب پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، چگونگی ایـن عصمت را بیان می‌کند: «و قطعا [پیامبر] آن [فرشته وحی] را در افـق رخشـان دیـده اسـت». (حاقـه / ۲۳)

علت گمراهی انسان، فاصله گرفتن از مقام فنای فی الله و غرق شدن در حجاب صفات است. (ابن‌عربی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۹۲) که ساحت قدس نبی اکرمﷺ، خصوصاً و انبیا عموماً با داشتن علم ویژه الهی، از این گمراهی بری است:

> و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود. (نساء / ۱۱۳)

این آیه به علت توضیح دادن نوع علم پیامبر از آیات بسیار روشن و زیر بنایی قرآن و از آیات غرر است و به روشنی بیان می‌کند نوعی علم به پیامبر اعظمﷺ، اعطا شده که مانع از ارتکاب معصیت و خطا است. البته این علم با علوم عادی فرق دارد و یک علم و شعور ویژه‌ای است که دو ویژگی مهم دارد: یکی اینکه از راه اکتساب به دست نیامده است «**ما لم تکن تعلم**» و دیگر آنکه هیچ‌وقت مغلوب هیچ معارضی نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۲۵ ـ ۱۲۴) این علم مخصوص پیامبر گرامی اسلامﷺ نیست؛ بلکه در آیه‌ای دیگر این علم الهی به‌عنوان فضیلتی برای داود و سلیمان هم معرفی شده است. «و به راستی به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم و آن دو گفتند ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.» (نمل / ۱۵) همچنین می‌فرماید: «و پادشاهی‌اش را استوار کردیم و او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم.» (ص / ۲۰) و در مورد اعطای این علم به حضرت موسی و هارون و داود و سلیمانؑ می‌فرماید: «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم.» (مؤمنون / ۴۵) که نشان‌دهنده این است که وسعت این علم به اندازه‌ای است که احتمال لغزش را از همه آنان از بین می‌برد در آیه‌ای دیگر این فضل الهی را به‌طور عمومی برای همه انبیای خدا معرفی می‌کند: «آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم.» (انعام / ۸۹)

در آیه‌ای دیگر به‌طور صریح، علت پرهیز از عصیان را داشتن بیّنه از طرف خدا بیان می‌کند که این بیّنه همان علم ویژه الهی است:

> گفت ای قوم من چه بینید اگر [در این دعوا] بر حجتی روشن از پروردگار خود باشم و از جانب خود رحمتی به من داده باشد پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی در برابر خدا مرا یاری می‌کند؟ درنتیجه شما جز بر زیان من نمی‌افزایید. (هود / ۶۳)

در آیه‌ای دیگر، پس از اثبات این بیّنه که حجت را تمام می‌کند، احتمال هرگونه شک و شبهه در این مورد را نفی می‌کند و حقانیت این معارف را برای پیامبر الهی قطعی می‌داند:

أَ فَمَن كانَ عَلَي بَيِّنَه مِّن رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَي إِمَامًا وَرَحْمَه. (هود / ۱۷)
آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می‌بافد؟]

این علم چنان فراگیر است که برای هدایت انسان‌ها از هیچ‌چیزی فروگذاری نکرده است و این وسعت علمی باعث شده که او را در روز قیامت شاهدی برای اعمال پیروانش قرار دهد.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كلِّ أُمَّه شَهيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِک شَهيدًا عَلَي هَؤُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَيْک الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكلِّ شَيْءٍ وَهُدًي وَرَحْمَه وَبُشْرَي لِلْمُسْلِمِينَ؛ (نحل / ۸۹)
و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

این آیه نشان می‌دهد که در روز قیامت کسانی هستند که در پیشگاه خدا بر اعمال انسان‌ها شهادت خواهند داد و این بحث به چند مطلب دلالت دارد:

۱. این شهادت در درگاه خداست و او دانا به هر چیز و عدل مطلق و نیازمند شهادت نیست؛ ولی برای از بین بردن هر عذر و بهانه‌ای، این افراد شهادت خواهند داد. علت قطع عذر این است که میان این حجت‌ها و نتایجش روابطی حقیقی و روشن وجود دارد؛ به‌طوری که عقل مجبور به قبول آن است و برای هیچ انسانی که دارای شعور فطری است، مجال رد آن و شک و تردید در آن باقی نمی‌ماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۴۶۵)

۲. این شاهدان حجت‌های الهی و پیامبران هر امتی هستند که عالم به همه اعمال بندگان هستند.

۳. این شاهدان معصوم هستند؛ زیرا غیرمعصوم در شهادتش احتمال خطا و اشتباه وجود دارد و لازمه قبول شهادت او، وجود شاهدان دیگر است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۹۸)

۴. مراد از امّت، اهل زمان هریک از پیامبران است و باید حجت و شاهد از جنس بشر باشد. «من أنفسهم»

۵. کسی که شاهد اعمال امت در درگاه خدا است، باید عالم به عمل حاضر و غایب، حقایق اعمال و ظاهر و باطن آنها (یعنی نیت درونی اعمال) باشد؛ چون در دادگاه عدل الهی به ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها رسیدگی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۴۶۸)

۶. شاهد همه این شاهدان رسول گرامی اسلام است «وَ جِئْنا بِک شَهيداً عَلي هؤُلاءِ» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ كذلِک جَعَلْناكمْ أُمَّه وَسَطاً لِتَكونُوا شُهَداءَ عَلَي النَّاسِ وَ يَكونَ الرَّسُولُ عَلَيْكمْ شَهيداً»

(بقره / ۱۴۳) که علت شهادت تامه پیامبر اکرمﷺ، این است که کتابی به او داده شده که همه علوم عالم در آن وجود دارد (مراغی: ۱۴ / ۱۲۸) و پیامبر اکرمﷺ، علم کامل به این علوم دارد: «تِبْياناً لِكلِّ شَيْءٍ» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كتابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۱۷۴) در آیات دیگر بیان می‌کند که ریشه علوم این قرآن در کتاب مکنون است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كرِيمٌ فِي كتابٍ مَكنُونٍ» (واقعه / ۷۵) و «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲) این نوع نگاه به قرآن در روایات زیادی مورد تأکید قرار گرفته است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۵)

۷. این شهادت باید مستند به حس باشد، که ادای شهادت در غیر این صورت، قابل پذیرش نیست و در جریان حضرت عیسیؑ بر این مطلب تأکید شده است: «وَ كنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (مائده / ۱۱۷؛ طباطبایی: ۱۲ / ۴۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۷۹؛ رازی: ۲۰ / ۲۵۸)

۸. هیچ عصری نباید خالی از فردی عادل باشد که سخنش بر مردم آن عصر حجت و از جانب خدا مأمور باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴ / ۳۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۵۸)

پیامبران در اثر آموزش تکوینی ربوبی، ارائه ملکوت اشیاء و مشاهده اسرار آفرینش، به مقاماتی از قرب و تشبه به صفات پروردگار نایل می‌شوند که فرشتگان مقرب، درکی از آن مقامات ندارند؛ چنان‌که در آیه «وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ كلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَي الْمَلائِكه» (بقره / ۳۲) به این مهم اشاره شده است. درنتیجه این تعلیم ویژه الهی، آن چنان از آغاز خلقت به پیمودن صراط مستقیم و سیر ارادی به سوی هدف و کمال اشتغال می‌ورزند که هیچ چیزی، مانع حرکت آنان در مسیر هدایت نمی‌شود: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَي صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ». (انعام / ۸۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۱ ـ ۱۰) در سایه این فیض الهی، در وجود آنان، اشراق و محبت و رحمتی نسبت به عالمیان شکل می‌گیرد که با انقطاع از مظاهر دنیوی، جلوه‌ای از جمال خدا شده و به مقام توحید می‌رسند. (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۱۴۵) انسان، وقتی به حد اعلای رشد فکری و عقلی برسد، بی‌نیاز از فکر و برهان می‌شود. در چنین مرحله‌ای با اتصال به عقل فعال می‌تواند وحی و الهام الهی را دریافت کند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۲۰۵) از همین‌رو ابن‌سینا عصمت پیامبران را از راه‌های زیر اثبات می‌کند: ۱. نفس ناطقه تا زمانی که به صفت عصمت متّصف نگردد، از نظر تکوین، توانمندی رسیدن به مقام نبوت را به دست نمی‌آورد. ۲. به لحاظ قوه نظری، یعنی قوه‌ای که به‌وسیله آن، انسان از عالم بالا متأثر می‌شود، تا زمانی که به مرتبه عقل مستفاد از عقل فعال نرسد و آن را از قوه به فعل درنیآورد و در رسیدن به مطلوب علمی به حدی نرسد که همه چیز را به روشنی و بدون طی مراحل تدریجی دسترسی به مجهول، یک باره

یا نزدیک به یک بار از عالم بالا بگیرد، نمی‌تواند به مقام نبوت برسد که این همان قوه قدسیه است که بالاترین قوای انسان و نبوت است. (ابن‌سینا، ۱۴۱۷: ۳۴۰) در چنین مرحله‌ای قوه متخیله و حس مشترک انسان مطیع عقل نظری او می‌شود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۱۰)

دقت در این آیات نشان می‌دهد که خدای متعال، علمی را به پیامبران خود اعطا کرده که هرگونه جهل و گمراهی را از آنان نفی می‌کند. صراحت در بیان و قدرت توضیح‌دهندگی این آیات، آنها را در ردیف آیات محکم و غرر قرار داده است و می‌توان بسیاری از شبهات را با توجه به این آیات پاسخ داد.

دو. تقویت عقل

در آیات قرآن سه فضیلت مهم کتاب، حکمت و نبوت از نعمت‌های خدادادی به پیامبران شمرده شده است: «أُولئِک الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکتابَ وَ الْحُکمَ وَ النُّبُوَّه» (انعام / ۸۹) که حاکی از تفاوت هرکدام از آنها با همدیگر است؛ حکمت به معنای بازداشتن است که به‌واسطه آن، عقل، انسان را از اشتباهات و خلاف‌کاری‌ها بازداشته و درنتیجه نجات انسان از هوا و هوس، داوری صحیح و حکومت عدل در جامعه رونق پیدا می‌کند. «حکم» به معنای آن است که پیامبران با استفاده از حکمت الهی به علوم و معارف مورد نیاز و حقایق و اسرار کتب الهی دسترسی پیدا کرده و در سایه آن می‌توانند در باطن و قلب‌های انسان‌ها و نیز در ظاهر آنان تصرف کنند؛ به‌همین خاطر آنان حاکمان علی الاطلاق بر مردم هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۵۵)

احکام الهی در مرحله یکم در سینه پیامبر خدا نقش می‌بندد و در مرحله دوم صورت ظاهری آن به صورت کتاب تدوین احکام الهی، ظاهر و بر زبان او جاری شده و خطوط درست حیات فکری و عملی انسان‌ها بیان می‌شود. حکمت نهفته در جان پیامبران میزانی برای جدا کردن حق از باطل و خیر از شر می‌شود تا مردم به قسط و عدل عمل کنند. بنابراین رسالت پیامبران فقط تبلیغ و انذار نیست؛ بلکه اعمال آنها نمونه‌ای برای نشان دادن اعمال صالح بوده و در کارهای اختلافی بین مردم قاضی و حاکم هستند که منشأ تمدن بشری همین راهنمایی پیامبران الهی است که راه راست را نشان داده و با تطبیق اعمال انسان‌ها به دستورات الهی، مسیر رشد الهی تمدن بشری را آماده کرده‌اند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۹ / ۲۰۴) در سایه تکامل عقلی، قدرت درک و فهم کتاب‌های آسمانی به پیامبران اعطا می‌شود؛ زیرا وجود کتاب بدون درک و فهم قوی و کامل، اثری نخواهد داشت. (لقمان / ۱۲) و در پرتو حکمت الهی، قوانین آسمانی به آنان اعطا می‌شود تا بتوانند به‌عنوان یک قاضی و دادرس عادل در میان مردم ظاهر شوند. (ص / ۲۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۳۴)

حکمت الهی آن‌چنان جایگاه عظیمی در سامانه پرورش پیامبران الهی دارد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام، آن

را از خدا درخواست می‌نماید: «رَبِّ هَبْ لِي حُكماً» (شعرا / ۸۳) و حضرت موسی، آن را به‌عنوان عطای بزرگ خدا بیان می‌کند: «فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا / ۲۱) و خدا همین فضل را عطیه عمومی خود به همه پیامبران بیان می‌کند: «وَ كلاً آتَيْنا حُكماً وَ عِلْماً» (انبیا / ۷۹؛ مراغی، بی‌تا: ۷ / ۱۸۴) و از فضائل مهم اعطاشده به حضرت لوط، دو ویژگی علم و حکمت شمرده شده است: «وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكمًا وَعِلْمًا» (انبیاء / ۷۴)

گاهی برخی از انسان‌ها از علوم زیادی برخوردار می‌شوند، ولی به علت عدم برخورداری از عقلانیت و حکمت، مسیر گمراهی را در پیش گرفته و از مقتضای علم الهی محروم می‌شوند. از همین روی خدای متعال در این دسته از آیات، نه تنها اعطای علم به پیامبران خود را ازجمله برکات بر آنها معرفی می‌کند، بلکه بالاتر از آن می‌فرماید: عقلانیت و حکمتی به آنان اعطا کردیم که مانع لغزش گام‌های آنان در مسیر عبودیت خدا می‌شود. این دسته آیات با صراحت، برخورداری از حکمت و عقلانیت را علت اصلی نفی لغزش از پیامبران معرفی می‌کند که به علت توضیح‌دهندگی حداکثری و معرفی ریشه نفی لغزش، می‌توان آنها را ازجمله آیات غرر شمرد.

سه. توفیق الهی

طبق آیات ۸۹ ـ ۸۷ سوره انعام پیامبران موجودات برگزیده خدا بوده که با هدایت مطلق و عام الهی به صراط مستقیم هدایت شده‌اند که هیچ‌گونه ظلم، شقاوت، معصیت، حیرانی، کجی و اعوجاجی از نظر عقائد و اخلاق و اعمال در آن وجود ندارد. این هدایت از حق آغاز و به حق منتهی می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۵) و مخصوص پیامبران و جانشینان آنها است:

> ذلِک هُدَي اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ * أُولئِک الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكتابَ وَ الْحُكمَ وَ النُّبُوَّة. (انبیا / ۸۹ ـ ۸۸)
>
> آن هدایت خداست که هر کسی را بخواهد هدایت می‌کند و اگر شرک آورده بودند، آنچه که عمل کرده بودند، حبط و فاسد شده بود. اینها کسانی هستند که ما به آنها کتاب و حکم و نبوت دادیم.

در این آیات بر دو موضوع تأکید شده است: ۱. مالکیت و توانمندی خدا که پیامبران را به این صراط مستقیم هدایت نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۷)؛ ۲. احتمال بروز شرک از آنان را با «لو» امتناعیه نفی می‌کند که بیانگر این است که اگر آنان شرک آورده بودند، از این لیاقت و قابلیت محروم گشته و اعمال آنها حبط می‌شد و این سخن دلیل بر نفی امکان نبوت از کسی است که حتی

لحظه‌ای کافر شده باشد: «لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (بقره / ۱۱۸؛ طیب، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۳۲ ـ ۱۳۱)

این نعمت‌های بزرگ، هدایت حقّه و حقیقیه خداوند است و از آنجاکه او بهتر می‌داند، چه کسی لیاقت و قابلیت این هدایت را دارد، او را به مقام نبوت و خلافت می‌رساند «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» (انعام / ۱۲۴) و از آن‌جاکه پیامبر باید عالم به همه علوم مورد نیاز هدایت و متخلق به جمیع ملکات حسنه و معصوم از هر نوع گناهی باشد، کسی جز ذات اقدس پروردگار از این امور باطنی آگاهی ندارد.

روح انسان امانت بزرگ پروردگار است که محافظت و تربیت آن، نیاز به یک راهنمایی ویژه الهی دارد. از همین‌رو، روح قدسی را به انسان‌های خاصی اعطا فرموده تا رسالت تعلیم و تربیت بشر را بر عهده بگیرند که با توجه به سختی انجام این مسئولیت خطیر و احتمال لغزش در آن، بدون نیروی عصمت و تائید پروردگار، امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر پیامبران خدا هدایتگرانی هستند که به عقاید و باطن و ظاهر اعمال انسان‌ها بصیرت و آگاهی دارند و با تصرف معنوی، پیروان خود را به سعادت و قرب پروردگار می‌رسانند و در پیشگاه پروردگار نیز در مورد اعمال آنان شهادت می‌دهند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶ / ۶)

در ادامه آیات سوره انبیا اشاره شده: «وَ كلاً فَضَّلْنا عَلَي الْعالَمِينَ» که بیان‌کننده این است که پیامبران، بر تمامی موجوداتی که نشانی از خلقت او دارند، حتی بر فرشتگان برتری دارند. با توجه به اینکه میزان قرب به ساحت پروردگار، بستگی به میزان طهارت روح و صفای باطن و حسن سیرت و خلوص در عبودیت دارد، این آیه نشان‌دهنده آن است که خدای متعال، بالاترین قابلیت ذاتی را به آنان داده و آنان نیز این قابلیت ذاتی را در سایه توفیق خدا به فعلیت رسانده و درنتیجه از لغزش و پیروی از شهوت و غضب رهایی یافته و با نیروی عصمت و طهارت ذاتی، به عالی‌ترین مرتبه خلقت دست یافته‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶ / ۸)

با توجه به اینکه فرشتگان، همواره فرمانبردار خدا بوده و هیچ نافرمانی از آنان صادر نمی‌شود: «عِبادٌ مُكرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۶) و ازآنجایی‌که پیامبران مطابق مفهوم آیه فوق، بر تمامی مخلوقات برتری داده شده‌اند، از طریق این آیه، عصمت پیامبران به طریق اولی اثبات می‌شود؛ زیرا احتمال انجام گناه، با این فضیلت تام سازگاری ندارد. در چنین حالتی اینان متناسب با شرایط هر زمانی، راهنمایی همه امور زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و ... انسان‌ها را بر عهده می‌گیرند تا متناسب با آن شرایط، نسلی را برای عبودیت خدا پرورش دهند که آن نسل، در سایه این هدایت الهی، عمل خویش را برای خدا خالص گرداند و به توحید ناب رسیده، شرف دنیا و آخرت را به دست آورد. (مراغی: ۷ / ۱۸۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۹ / ۲۰۳ ـ ۲۰۰)

در این آیات خدای متعال دسترسی به چنین مقام بلندی را در سایه توفیق خود ممکن می‌داند که تنها به بندگان خاص اعطا می‌شود و در سایه آن توفیق، علم به کل مسیر و ظاهر و باطن اعمال و رسیدن به مقامی که انسان جلوه‌ای از اسم هدایت الهی بشود، امکان پذیر می‌گردد.

در آیه دیگری از قرآن این توفیق ویژه، به صراحت بیان شده است «وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاک لَقَدْ کدتَّ تَرْکنُ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیلاً»؛ (اسراء / ۷۴) در این آیه با استفاده از «لو» امتناعیه احتمال هر گونه لغزشی را از پیامبر اکرمﷺ، نفی می‌کند، گرچه مکرهای کفار و مشرکان آن قدر زیاد بود که هر کسی را منحرف می‌کرد «وَ قَدْ مَکرُوا مَکرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَکرُهُمْ وَ إِنْ کانَ مَکرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ» (ابراهیم / ۴۶) ولی خداوند با نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین و فهماندن بهترین راه‌های شناخت خدا، عالی‌ترین مرتبه خداشناسی و سنن تمام انبیا، پیامبر اکرمﷺ را ثابت قدم کرده و به مقام عصمت می‌رساند. (ابن‌عربی، بی‌تا: ۳ / ۱۳۰۲ ـ ۱۳۰۱) و با اعطای مقام عصمت، علم و ایمان راسخ، حتی خیال مخالفت قلبی را از انبیاء و اولیاء خود می‌زداید؛ درنتیجه سهو و خطا و اشتباه از آنها سرنمی زند. (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۹۰؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۲۱ ـ ۳۲۰)

نکته مهم در این آیه، آن است که شدت عناد کفار از یک طرف و اهتمام رسول اکرمﷺ در تلاش برای هدایت آنان از طرف دیگر، اقتضا می‌کرد که به حسب طبیعت انسانی بر خاطر او می‌گذشت که از مقداری از وحی صرف نظر کرده و به طرف آنان متمایل شود؛ ولی خداوند او را حفظ کرد تا رسالت خدا را به مردم برساند و موجب نزول رحمت خدا بر مردم به‌واسطه نبوت او شد. (مراغی، بی‌تا: ۱۵ / ۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۲۴۵؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۵ / ۴۶۳)

مقتضی انحراف پیامبر زمانی عمل خواهد کرد که مانعی از پیدایش اثر این مقتضی وجود نداشته باشد و اعطای عصمت مانع از انجام گناه است. درنتیجه هیچ‌گونه انحرافی از طرف پیامبر شکل نمی‌گیرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۸۰)

در آیه‌ای دیگر اعطای این توفیق، چنین بیان شده است:

> وَاذْکرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِیمَ وَإِسْحَاقَ وَیَعْقُوبَ أُوْلِي الأَیْدِي وَالأَبْصَار *إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِکرَي الدَّار* وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الأَخْیار؛ (ص / ۴۷ ـ ۴۵)
> و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند، به یادآور که آنان را به خصوصیتی که همان به یاد آوردن آخرت بود مخصوص گردانیدیم و ایشان نزد ما از برگزیدگان اخیارند.

در این آیات خدای متعال فضایل پیامبران الهی را گوشزد می‌کند که مطابق این آیات آنان

دارای چهار ویژگی مهم بودند و به‌واسطه این ویژگی‌ها، راه انجام هرگونه اشتباهی بـه روی آنـان بسته شده بود:

۱. بندگی؛ عبودیت و بندگی نخستین صفتی است که برای آنها ذکر شده است. بنـدگی خـدا بـه معنای وابستگی مطلق به او و نداشـتن اراده‌ای از خـود در برابـر اراده او، تسـلیم دائمـی در برابـر او، بی‌اعتنایی به غیر او و چشم امید فقط بر لطف او دوختن است که چنین مقامی اوج تکامـل انسـان و برترین افتخار او است. چنین صفتی علت تامه برای به دست آوردن تمام کمالات انسانی است. وقتی انسان بنده تام خدا شد، تمام تلاشش این است که در همه حال رضایت مولای خویش را کسب کند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۰۷)

۲. توانمندی؛ کلمه «ایدي» اشاره به قوت در انجام عمل صالح برای پـذیرش مسـئولیت رسـالت دارد؛ به این معنا که پیامبران استقامت در عبودیت و التزام به اعمال صالح و پیروی از دستورات الهی داشتند.

۳. بصیرت؛ کلمه «ابصار» کنایه از روشن بودن اشیاء در ظرفیت وسیع وجودی آنها است که اشـاره بـه شناخت مافوق طبیعی و پاکی روح آنان دارد. رهبران الهی دارای بصیرت در عقیـده هسـتند. از همـین‌رو در مسیر هدایت قدم‌های با ثبات برمی‌دارند و دارای نگاهی تیزبین هسـتند کـه بـه روشـنی حقـایق اشـیاء را کشف می‌کنند و همین امور است که به آنان امکان انجام مسـئولیت رسـالت و رهبـری را در حـد اعـلای بشری اعطا می‌کند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۲۷۴) در سایه داشتن این دو ویژگی، آنان دارای بالاترین تـوان در عقل عملی و نظری هستند و در سایه همین توانمندی، عقل آنان بر تمام قوای طبیعی و نفسـانی خـود چیره گشته و مالک نفس و قوای طبیعی می‌گردند و در عالم خارج با توان بالای عقـل عملـی، موجـودات عالم ماده را به تسخیر خود درمی آورند و درواقع صدور معجزات از پیـامبران الهـی از همـین ویژگـی آنـان نشأت می‌گیرد و با توان بالای عقل نظری، عالم‌ترین شخص زمان خود می‌گردند. طبیعی اسـت کـه ایـن معلومات، از طریق تحصیل یا حدس قابل‌دسترسی نیست؛ بلکه به تأیید و افاضه الهی قابـل وصـول بـرای آنان است. (امین‌اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۱۶۰ ـ ۱۵۹؛ خطیب، بی‌تـا: ۱۲ / ۱۰۹۹) در سـایه همـین کمـالات بود که میزان آگاهی آنان از آئین خدا و اسرار آفرینش و رموز زندگی در سطح عالی بوده و انسـان‌هـای بـا اراده، پر قدرت و دارای تصمیم قاطع و آهنین بودند. (مکارم‌شـیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۰۷) پیـامبران در سـایه این سه ویژگی (عبودیت، قوت در اطاعت و بصیرت) به توفیقی دست می‌یابند که در انجام وظایف رسـالت و دعوت جامعه بشری، به توحید و خداپرستی و مبارزه بـا کفـر و شـرک، از انجـام هـیچ وظیفـه‌ای کوتـاه نمی‌آیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۲۳ ـ ۳۲۱؛ طبرسی،۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۱۸؛ بروسوی، بی‌تا: ۸ / ۴۶)

۴. یادآوری آخرت؛ ویژگی چهارم، علت سه ویژگی قبلی است؛ عبودیت موجـب مـی‌شـود کـه انسـان

دارای قوت عمل در بندگی و بصیرت در شناخت راه راست شود و ریشه عبودیت هم یادآوری عالم آخرت و احساس حضور در پیشگاه ساحت کبریائی خدا است. (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۱۳۷ ـ ۱۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: / ۶۷۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۸ / ۶۲ ـ ۶۱؛ مراغی، بی‌تا: ۳ / ۱۲۸) عبارت «ذكري الدار» مفعول‌له حصولی است و نشان‌دهنده این است که چون چنین خصوصیتی داشتند به چنین مقاماتی رسیدند. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۳۰۴ ـ ۳۰۳؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۷۲ ـ ۵۷۱؛ جامی، ۱۴۳۰: ۱ / ۳۲۳) و به‌واسطه همین فضایل، آنان به مقام امامت و پیشوایی بشر آراسته شدند و با موهبت پروردگار عالم به مقام شهادت و احاطه علمی و شهودی بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم زمان خود نایل شدند. «باء» سببیت در عبارت «بِخالِصَه ذِكرَي الدَّار» نشانگر علیت این خصلت خالص؛ یعنی یادآوری آخرت در رسیدن به چنین مقامی است؛ زمانی که انسان مستغرق در یاد آخرت و حضور در جوار رب العالمین شد، و تمام هم و غمش را در این راستا به‌کار برد، قهرا معرفتش نسبت به خدا کامل گشته و می‌تواند به راحتی مسیر حق را بشناسد. در چنین حالتی بر خلاف دیگران که جمود بر ظاهر زندگی دنیا و زینت آن دارند، (نجم / ۲۹ و ۳۰) محو جمال کبریایی پروردگار و شناخت حقایق عالم می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۲۳ ـ ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۱۸)

از این سخن روشن می‌شود که اعتقاد به روز قیامت موجب نیرومند بودن انسان در اطاعت حق و نیل به بصیرت است؛ چنان‌که انکار روز قیامت بیش از هر عامل دیگری، انسان را به بی‌بندوباری می‌کشاند. (مطففین / ۱۲ ـ ۱۵) و همین ویژگی موجب انتخاب آنان از طرف خدا و قرار گرفتن در درجه کامل ایمان و توحید می‌شود. (قریشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۲۳۸؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۰۶) در چنین حالتی آنان جلوه‌ای از جمال خدا شده و همواره از آنان خیر صادر می‌شود و همان‌طور که موجودات عالم محتاج نزول خیر از خدا هستند، محتاج سببیت پیامبران برای نزول رحمت تکوینی و تشریعی خدا هستند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹ / ۲۷۴) آنان انتخاب‌شدگان درگاه خدا به‌طور مطلق هستند «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الأَخْيار» و در نیکوکاری به حدی رسیده‌اند که عنوان «اخیار» به معنای «نیکان» را به‌طور مطلق پیدا کرده و افکار، اخلاق، اعمال، برنامه‌ها و تمام زندگی آنها نیک است. تعبیر «اخیار» بدون هیچ قید و شرطی، نشان‌دهنده عصمت انبیا است؛ چراکه وقتی خدای متعال کسی را به چنان مقام بلندی در عبودیت برساند که غیر از خدا، هیچ چیزی، او را مشغول نکند و به غیر او، هیچ توجهی نداشته باشد، چنین انسانی «خیر مطلق» می‌شود و هیچ شری از او صادر نخواهد شد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۱۰ ـ ۳۰۸؛ خطیب، بی‌تا: ۱۲ / ۱۱۰۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۶۷۹)

در آیه «وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (زمر / ۳۹ ـ ۳۷) دو ضابطه

کلی هدایت و گمراهی بیان شده که هرکس در مسیر گمراهی قرار گرفت و خدا خواست جزای آن را به او بچشاند، هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن شود و در مقابل هر کسی را خدا هدایت کرد، هیچ‌کس نمی‌تواند گمراهش کند. خدا این اضلال جزایی را با وسایلی انجام می‌دهد؛ که اولاً توفیق هدایت را از او می‌گیرد؛ ثانیاً با سلب نیروی درک و تشخیص، بر دل او مهر می‌نهد و بر چشمانش پرده می‌افکند. در نقطه مقابل، خدا مقدمات هدایت را در اختیار همه انسان‌ها قرار می‌دهد؛ هر کس در مسیر هدایت قرار گرفت و قدر نعمت‌های خدا را دانست، خدا هم او را به مراتب عالی‌ترِ هدایت، خواهد رساند و در این مرحله نور هدایت الهی به یاری او می‌شتابد و وسوسه‌های شیاطین را از دلش زدوده، اراده‌اش را نیرومند و گام‌هایش را استوار می‌کند و در لغزشگاه‌ها، دست لطف الهی شامل حالش می‌شود.

با در نظر گرفتن مقدمات فوق، اگر خدا خواست کسی را به مراحل عالی هدایت برساند، هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن شود؛ در مورد پیامبران، ابتدا عالی‌ترین توانمندی سیر مراحل را در اختیار آنان قرار می‌دهد و برای اینکه این بندگان خاص خدا، مسیر هدایت را به راحتی طی کنند، سینه آنان را برای پذیرش حق فراخ می‌گرداند (زمر / ۲۲) در چنین حالتی، هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را گمراه کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۹۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۴۶۰)

در آیات قرآن، برای جاری شدن سنت «هدایت» شرائطی بیان شده است که ازجمله آنها پیروی از رضوان خداست و زمانی که کسی به این مقام نایل شد، نوری از طرف خدا به او اعطا می‌شود که حقیقت صراط مستقیم را می‌بیند و در این صورت هیچ چیزی نمی‌تواند او را گمراه کند:

> خداوند به‌وسیله قرآن، کسانی را که از خشنودی او پیروی می‌کنند، به راه‌های سلامت، هدایت و از تاریکی‌ها، به سوی روشنایی برده و به راه راست رهبری می‌نماید. (مائده / ۱۶)

همچنین کسانی که با تمام وجود به مجاهده در خود خدا می‌پردازند، هدایت آنان قطعی است «وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (عنکبوت / ۶۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۴۶۷) در چنین حالتی، هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل خواسته خدا بایستد. (مراغی، بی‌تا: ۲۴ / ۸)

شایسته یادآوری است که آیات غرر هدایت، وابسته به آیات غرر توحید افعالی خداست؛ به این معنا که خداوند، ابزار هدایت و توانایی طی مسیر آن را در اختیار همه انسان‌ها قرار می‌دهد و در چنین حالتی، اگر کسی قدر این نعمت عظیم خدا را دانست، او را به گونه‌ای هدایت می‌کند که هیچ‌گونه گمراهی در مسیر هدایت او وجود نخواهد داشت؛ به‌ویژه پیامبران الهی که به بالاترین نوع هدایت (ارائه طریق و ایصال به مطلوب) رسیده‌اند که با وجود آن، احتمال خطای آنان به صفر می‌رسد.

چهار. از بین بردن سلطه شیطان

طبق آیات قرآن مهم‌ترین عامل انحراف انسان، وسوسه‌های شیطان است که قسم خورده انسان‌ها را گمراه کند. در آیه ۶۴ سوره اسراء خداوند اول راه‌های نفوذ شیطان در انسان‌ها را بیان می‌کند که ازجمله آنها استفاده از تمام توانمندی‌ها و یار و انصار خود (و استفزز) و استفاده از نیروهای نظامی (و اجلب) و شرکت در اموال با گسترش مال حرام و شرکت در فرزندان با رونق دادن کارهای حرام و زیاد کردن فرزندان نامشروع است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۸۶ ـ ۱۸۴) آنگاه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَک عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وكَفَي بِرَبِّک وكِيلاً» (اسراء / ۶۵) که نشان‌دهنده این است گروهی از انسان‌ها هستند که شیطان بر آنها سلطه‌ای ندارد و خود او هم اعتراف کرده است که نمی‌تواند آنها را گمراه کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِک لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلاَّ عِبَادک مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (ص / ۸۳ ـ ۸۲)

عوامل عدم توانمندی شیطان در انحراف انسان‌های خاص

در این آیه خداوند بر عدم توانمندی شیطان در انحراف آنها تأکید و علل آن را امور زیر بیان می‌کند:

۱. رسوخ روح بندگی در وجود آنان

عبودیت به معنای نهایت خواری و تذلّل در مقابل مولی با اطاعت کردن از او است و در اینجا منظور عبودیّت خالص، حقیقی و اختیاری انسان است که اگر کسی به چنین مقامی دست یافت، شیطان هرگز نمی‌تواند به او راه پیدا کند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۲۱۹)

۲. قدرت مقاومت در برابر شیطان

ازآنجاکه بندگان ویژه خدا، از جهت وجودی، قوی‌تر از شیطان بوده و از جهت علمی شیطان، برهانی برای قانع کردن آنان ندارد، (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۵۰۰) نمی تواند آنان را گمراه کند. عامل اصلی غلبه شیطان بر انسان، ضعف فکری یا ضعف اراده اوست؛ ولی ازآنجاکه بندگان خاص خدا، از هر دو جهت در اوج قوت هستند و خداوند راه‌های نفوذ شیطان را به آنان هشدار داده و راه رهایی از مکر او را به آنان یاد داده، به هیچ وجه مغلوب شیطان نمی‌شوند؛ بلکه همه توان فکری و عملی خود را برای مقابله با شیطان و رهایی از حیله‌های او به کار می‌برند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۱۷۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۲۸۹)

بعضی از این بندگان ویژه که تمام همت خود را صرف حرکت در مسیر توحید کرده‌اند، به مقام نبوت می‌رسند و در همه امور علمی و عملی از لغزش محفوظ بوده و به مقام عصمت می‌رسند. البته شیطان سلطه عملی یا نظری بر کسی ندارد؛ بلکه تمام تلاش او تبلیغ کالای خود و دعوت مردم است که هیچ وقت بر ساحت علمی و عملی و ارادی بندگان خاص خدا راه ندارد. (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷ / ۲۶۷ ـ ۲۶۶)

آیه‌های انسان، بدون حفظ و حمایت الهی نمی‌تواند به مقام عصمت برسد (ص / ۸۲ و ۸۳)؛ ولی زمانی که قلب انسان به خدا متصل شد، به ریسمان الهی چنگ زده که هیچ گسستی در آن وجود ندارد. در چنین حالتی، روح آسمانی او با نور الهی نورانیت پیدا می‌کند و درنتیجه شیطان به چنین قلبی راه نخواهد داشت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۰۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۷۰)

۳. توکل به خدا

زمانی که روح توکل در وجود انسان رسوخ کرده و خدا را وکیل خود قرار داد و در تمام لحظات، زندگی و همه امور خود را در حیطه قدرت کبریائی او دیده و او را ولی خود قرار دهد، شیطان به ساحت وجودی او سلطه نخواهد داشت؛ چون خدا همه شئون آنان را در حیطه ولایت مخصوص خود در می‌آورد و عصمت و سلامت قلب و استقامت آنان را در اداء وظایف تعلیم و تربیت بشر به عهده می‌گیرد. (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۲۰۳؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۰۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۴۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۶ / ۲۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵ / ۸۸) این آیه نشان می‌دهد تنها راه رسیدن به مقام عصمت، پناهندگی به وکالت خدا است که در این صورت هیچ نیرویی توان ورود به قلعه امن الهی را نخواهد داشت. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۷۰)

همان‌طور که در این آیات مشاهده می‌شود آیات غرر عصمت تابعی از آیات توحید افعالی خداست که احتمال نفوذ شیطان در ساحت پیامبران و انحراف آنان را نفی می‌کند.

نتیجه

قرآن کتاب هدایت تمام انسان‌ها از زمان نزول تا آخر خلقت در دو بعد اجتماعی و فردی است؛ لازمه نقش هدایتی قرآن، داشتن فهم مشترک از آیات آن است که در سایه یافتن سامانه‌های فهم درست می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید؛ یکی از بهترین سامانه‌ها، تنظیم آیات قرآن بر مبنای محکم و متشابه و در میان آیات محکم سامان‌مندی آیات بر مبنای آیات غرر و غیر غرر است. این پژوهش قدم نخست در بررسی بحث عصمت پیامبران براساس آیات غرر است که به این نتیجه رسیده است که گروهی از آیات قرآن در زمینه عصمت پیامبران، از جهت بیانی و محتوایی ممتاز بوده و در تبیین موضوع و پاسخ‌گویی به مسائل آن منحصربه‌فرد، کارآمد و توضیح‌دهندگی زیادی دارند. طبق این آیات غرر، خدای متعال از طریق اعطای علم متعالی (مثل آیات نجم / ۵ ــ ۳، هود / ۶۳، هود / ۱۷، نحل / ۸۹، و ...)، تقویت عقل (مثل آیه انعام / ۸۹)، توفیق الهی (مثل آیات انبیا / ۸۹ ـ ۸۸؛ اسراء / ۷۴؛ ص / ۴۷ ـ ۴۵) و از بین بردن سلطه شیطان (مثل آیه اسراء / ۶۵)، پیامبران را به مقامی

رسانده است که آنان از هر گونه غفلت، نسیان، گناه سهوی و عمدی در امـان هسـتند. مـی‌تـوان بـا همین روش در مباحث دیگر آیات قرآن را بررسی کرد و زمینه اختلاف‌ها را به حداقل رساند.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

-***قرآن کریم***.

- آلوسی، سید محمـود، ۱٤۱٥، ***روح المعـانی فـی تفسـیر القـرآن العظـیم و السـبع المثـانی***، بیـروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱٤۰۰ ق، ***رسائل***، قم، بیدار.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۳ ق، ***الاشارات والتنبیهات***، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱٤۱۷ ق، ***النفس من کتاب الشفاء***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، بی‌تا، ***احکام القرآن***، بیروت، دار الجیل.
- ابن‌عربی، محیی الدین محمد، ۱٤۲۲ ق، ***تفسیر ابن‌عربی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳٦۱، ***مخزن العرفان در تفسیر قرآن***، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱٤۱٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، ***تفسیر روح البیان***، بیروت، دارالفکر.
- جامی، عبدالرحمن، ۱۴۳۰ ق، ***الفوائد الضیائیه***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸٤، ***تفسیر تسنیم***، قم، اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱٤۰٤، ***انوار درخشان***، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبدعلی، ۱٤۱٥ ق، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، اسماعیلیان.
- خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، ***التفسیر القرآنی للقرآن***، بیروت، دار الفکر العربی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علـی، ۱٤۰۸ ق، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسـیر القـرآن***، مشـهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سید قطب، ۱٤۱۲ ق، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دارالشروق.

ـ سیوطی، جلال الدین، ۱٤۰٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
ـ صادقی تهرانی، محمد، ۱۳٦٥، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، قم، فرهنگ اسلامی.
ـ طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
ـ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصرخسرو.
ـ طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، ***ترتیب کتاب العین***، قم، اسوه.
ـ فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک.
ـ فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱٤۱٥ ق، ***تفسیر الصافی***، تهران، صدر.
ـ قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، ***تفسیر احسن الحدیث***، تهران، بنیاد بعثت.
ـ کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۳٦، ***تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین***، تهران، کتابفروشی علمی.
ـ گنابادی، سلطان محمد، ۱٤۰۸ ق، ***تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة***، بیروت، مؤسسه أعلمی.
ـ مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱٤۱۹ ق، ***من هدی القرآن***، تهران، دار محبی الحسین علیه‌السلام.
ـ مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، ***تفسیر المراغی***، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
ـ مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، ***تفسیر روشن***، تهران، مرکز نشر کتاب.
ـ مظهری، محمد ثناءالله، ۱٤۱۲ ق، ***التفسیر المظهری***، پاکستان، مکتبة رشدیة.
ـ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷٤، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

ب) مقاله‌ها

ـ راد، علی، ۱۳۹٤، «مفسران معاصر امامیه و غرر قرآن؛ چیستی، رهیافت‌ها و گونه‌ها»، ***پژوهش‌های قرآن و حدیث***، سال ٤۸، ش ۱، ص ٤۸ ـ ۲٥، تهران، دانشگاه تهران.
ـ همامی، عباس و سعید فقیه ایمانی، ۱۳۹٥، «قبض و بسط عصمت انبیاء»، ***پژوهش‌های دینی***، ش ۳۲، ص ٤۰ ـ ۲۸، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.